

## عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت

محمدجواد ذاکری\*

### چکیده

مهم‌ترین آموزه دینی پیامبران الهی، دعوت به یکتاپرستی است. در نوشتار حاضر، کوشش بر آن است که معنای عبادت را با توجه به دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار دهیم و به نتیجه‌ای شایسته دست یابیم. از سوی دیگر، می‌کوشیم تا اندیشه‌های «ابن تیمیه» را نقد کنیم و خطای وهابیت را در اعتماد صرف به قول لغویان و عدم رجوع به آیات قرآن برملا سازیم؛ شیوه نادرستی که به ستیزه‌جویی این فرقه با دیگر مسلمانان انجامیده است.

**کلیدواژه‌ها:** عبادت، اطاعت، توسل، زیارت، وهابیت، ابن تیمیه.

## مفهوم شناسی عبادت

اولین مرحله در هر پژوهشی، روشن کردن معنای لغوی موضوع پژوهش است. از این رو، ما نیز قبل از هر بحثی به معنای عبادت در لغت می‌پردازیم.

### معنای لغوی

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

عبودیت، اعلام کوچکی است. عبادت، در این معنا، از عبودیت رساتر

است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق، ص ۳۳۰)

در صحاح اللغه آمده است:

اصل عبودیت، خضوع و مسکنت است. عبادت همان طاعت است. تعبید

یعنی کوچک شمردن؛ مثلاً گفته می‌شود: راه مَعْبُد و شتر مَعْبُد؛ یعنی

قطران قیر مالیده، نرم و هموار شده است. (جره‌ری، ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۵۰۳)

فیروزآبادی در معنای عبادت می‌نویسد:

عبودیت، عبودیت است و عبادت، فرمان برداری. (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱،

ص ۵۹۶) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابن منظور در معنای عبادت می‌نویسد:

اساس عبادت، خضوع و تذلل است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰)

در اقرب‌الموارد آمده است:

عبودیت، اطاعت کردن و خاضع شدن و خدمت کردن است. (شرتونی،

۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۶۱)

در مجموع، از سخنان زبان‌شناسان استفاده می‌شود که عبادت همان خضوع،

فروتنی و اطاعت است.

چنان‌که گذشت، عبادت در لغت به معنای رام شدن و تسلیم بودن است. پایبند بودن به معنای لغوی و توجه نکردن به «نقل» این کلمه از معنای لغوی به اصطلاح شرعی، موجب گمراهی بعضی شده است؛ زیرا یقین داریم که عبادت به معنای لغوی آن، یعنی «خضوع» و «فروتنی» و «تسلیم بودن»، موجب شرک و کفر نمی‌شود، وگرنه همه مردم کافر و مشرکند؛ زیرا هر فردی در مقابل فرد دیگر نوعی خضوع و فروتنی دارد. برای مثال، زن مطیع شوهر و فرزند در برابر پدر تسلیم است. رسولان الهی نیز از پدران خود اطاعت می‌کردند و در برابر آنان تسلیم و خاضع بودند. خداوند در قرآن، اطاعت از پدر و مادر را لازم و واجب دانسته و دستور داده است فرزندان در برابر آنان خاضع و فروتن باشند. بنابراین، واژه «عبادت» در شریعت اسلام به معنای ویژه‌ای به کار رفته و به معانی لغوی اختصاص ندارد؛ مانند کلمه‌های صلوة، زکوة و صیام که در اصطلاح شرع در معانی ویژه‌ای به کار رفته‌اند. خداوند به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستور می‌دهد که نسبت به مؤمنان فروتن باشد و بالرحمت بر سر آنان بگسترد: ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۵)

بنابراین، واژه عبادت به سه معنا آمده است:

۱. اطاعت و فرمان برداری؛ چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس: ۶۰)
۲. خضوع و تذلل؛ مانند: ﴿فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرٍ مِثْلنا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِبادُونَ﴾ (مؤمنون: ۴۷)

۳. پرستش؛ مانند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ (رعد: ۳۶)

کلمه عبادت اگر بدون قرینه ذکر شود، همین معنا را از آن می‌فهمند.

### فرق عبادت و اطاعت

با بررسی معنای لغوی این دو واژه، بهتر می‌توانیم آن دو را از یکدیگر بازشناسیم. واژه «اطاعت» در لغت به معنای «منقاد بودن» و «انجام دادن اوامر مطاع» آمده است. «اطاع» یعنی: نرم شد و پیروی کرد. «اطاع» و «انطاع» هم به همین معناست. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق. ج ۸، ص ۲۱۹)

در *فروق اللغة*، تفاوت این دو واژه چنین بیان شده است:

عبادت، آخرین مرتبه کرنش است و کسی سزاوار چنین تعظیمی نیست، مگر آنکه همه نعمت‌ها به او باز می‌گردد. از این رو، عبادت غیر خدا جایز نیست و عبادت باید همراه با شناخت معبود باشد. اطاعت، کاری است که طبق اراده مطاع انجام گیرد و می‌تواند برای خدا یا بندگان صورت بگیرد، ولی پرستش جز برای ذات خدا جایز نیست. می‌توان کسی را مطیع دیگری نامید، هر چند در اطاعت خود قصد اطاعت نکرده باشد؛ مانند کسی که خواسته‌های شیطان را انجام می‌دهد که او را مطیع شیطان می‌نامیم، هر چند قصد اطاعت شیطان نکند؛ اما پرستش حتماً نیت می‌خواهد. (عسکری، ۱۳۵۳، ص ۱۸۲) *تفریحی*

در *تفسیر تبیان* آمده است:

طاعت، گاهی برای غیر خدا واجب می‌شود. بنابراین، عبادت دو نفر شرک است، ولی اطاعت دو نفر شرک نیست؛ همان‌گونه که شکر بر نعمت برای دو نفر اگر به‌گونه عبادت واقع نشود، شرک نیست. (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹۱)

در *تفسیر المنیر* آمده است:

عبادت، خضوع است و کسی که گمان کرده عبادت همان اطاعت است،

اشتباه کرده؛ زیرا گروهی، ملائکه و مسیح و بت‌ها را کرنش و تعظیم می‌کردند بدون آنکه از آنان اطاعتی نمایند. (زحیلی، ۱۴۱۱ق.ج، ۳۰، ص ۳۴۶)

به باور نگارنده، تفاوت این دو واژه را این‌گونه نیز می‌توان بیان کرد: ممکن است اطاعت اصلی و تبعی داشته باشیم؛ به این معنا که اطاعت از خدا بالاصالة واجب باشد، ولی اطاعت از رسول ﷺ یا پدر و مادر بالتبع واجب باشد.

در برخی آیات، اطاعت بی‌چون و چرا عبادت نامیده شده است؛ مانند: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (جاثیه: ۲۳)؛ آیا کسی را که هوای نفس خود را معبود خودش قرار داد، دیدی؟

از آیه بالا استفاده می‌شود که اگر کسی فرمان خدا را رها کند و به دنبال هوای نفس برود و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد، هوای نفس را پرستیده است؛ زیرا یکی از معانی معروف عبادت و پرستش، «اطاعت» است. (رک: مکرم، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۲۶۲)

در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿اتَّخَذُوا آجْرَهُمْ وَرُهْبَتَهُمْ آرِبَاتًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ (توبه: ۳۱)؛ آنان دانشمندان و راهبان را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند.

از آنجا که یقین داریم اهل کتاب برای راهبان خود سجده و عبادت نمی‌کردند، معلوم می‌شود که خداوند همان اطاعت بدون قید و شرط آنان را عبادت نامیده است. این از آن روست که قانون‌گذاری برای اطاعت دیگران، تنها حق خداست و کار انسان‌ها کشف قوانین الهی و اطاعت از آنهاست. بنابراین، اگر کسی به قانون‌گذاری بر خلاف قوانین الهی اقدام کند و دیگری آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیر خدا قایل شده است و این شرک عملی و پرستش غیر خداست.

در پاسخ به این پرسش که اگر همه اطاعت‌ها از آن خداست، پس اطاعت

رسول ﷺ چیست، می‌گوییم: خداوند، خود به اطاعت از رسولش ﷺ دستور داده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰)؛ آنکه رسول ﷺ را پیروی کند، خدا را پیروی کرده است. پس اطاعت از رسول خدا ﷺ، اطاعت از خداست. نیز فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴)؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه مردم به فرمان خدا از او اطاعت کنند.

دومین گروهی که اطاعت آنان لازم گردیده، اولی الامرند: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)؛ خدا و رسول و صاحبان امر را فرمان ببرید. در پاسخ این پرسش که چرا باید از جانشینان رسول خدا ﷺ پیروی کرد، می‌گوییم: اگر کسی به حق دارای چنین منصبی است، یعنی صاحب امر و نهی است، بی‌تردید باید از او اطاعت کرد؛ زیرا معنا ندارد خداوند فردی را «اولی الامر» معرفی کند و از سوی دیگر، بگوید اطاعت او لازم و واجب نیست!

(سبحانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۲)

سومین گروهی که در قرآن مجید، اطاعت از آنان لازم شمرده شده، پدران و مادرانند. فرمان‌برداری از آنان تا آنجا جایز است که به شرک ربوبی و خروج از عبودیت نینجامد: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ (لقمان: ۱۵)؛ اگر بکوشند چیزی را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی، اطاعت از آنان مکن.

**چکیده سخن:** دو واژه «عبادت» و «اطاعت»، از نظر معنا و در اصطلاح قرآن، متفاوتند. برای مثال، عبادت نیت می‌خواهد، ولی اطاعت بدون نیت نیز محقق می‌شود. تفاوت دیگر این است که عبادت جز برای خدا درست نیست، ولی اطاعت از غیر خدا تحت شرایطی اشکال ندارد. نیز اطاعت را می‌توان به اطاعت بالاصالة و تبعی تقسیم کرد، ولی عبادت چنین نیست.

## معنای عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه می‌نویسد:

عبادت‌های شرعی چیزی است که نزدیک‌کننده به خدا باشد و آن عبادت‌هایی که در بین متأخران رواج یافته، مانند «جلسات خلوت‌نشینی»، بدعت و حرام است، گرچه آن را به اعتکاف شبیه بدانند و اگر بگویند رسول گرامی اسلام ﷺ پیش از بعثت به غار حرا می‌رفت، و خلوت‌نشینی به آن شبیه است، پاسخ این است که پیامبر اکرم ﷺ از آغاز بعثت و شنیدن ندای جبرئیل به آنجا نرفت و خلفای پس از او هم چنین نکردند. (ابن تیمیه، ۱۹۸۳ م، ج ۵، ص ۲۴۷)

بر پایه این تعریف، وی ملاکی کلی برای عبادت بودن اعمال به دست نمی‌دهد و تنها جمود فهم خود را میزان صحیح و شرعی بودن عبادت قرار می‌دهد و غیر از آن را بدعت می‌داند.

ابن تیمیه می‌گوید:

گفتن اسم «الله» به تنهایی، چه اسم ظاهر (الله) و چه ضمیر (هو هو)، بدعت در شرع است و خطای در گفتار و لغت؛ زیرا اسم به تنهایی، کلام نیست؛ نه نشان‌دهنده ایمان است و نه نشان‌دهنده کفر. (همان، ص ۲۴۹)

این سخن، نقطه آغاز اختلاف ابن تیمیه با دیگر مسلمانان است؛ زیرا او نمی‌پذیرد که ما می‌توانیم با به دست آوردن ملاک کلی برای عبادی شدن اعمالمان از گفتار رسول اکرم ﷺ، حتی اعمال مباح را به نیت عبادت خدای متعال انجام دهیم.

وی درباره مسجد و مشاعر مقدس می‌گوید:

خداوند برای نماز، مکانی را جز مسجد قرار نداده، مگر مشاعر حج، مانند عرفه و مشعرالحرام، و آنها هم تنها برای ذکر و دعاست، نه نماز. تنها مساجدند که هدف از بنای آنها نماز است و دیگر مکان‌ها مستحب نیست که برای نماز و دعا و ذکر آماده شود، هر چند محل سکونت رسول گرامی اسلام ﷺ یا منزل یا گذرگاه عبور او باشد. (همان، ص ۲۶۳)

ممکن است این جمله‌ها لحنی آرام داشته و با ظاهری متین به طرفداری از مساجد پرداخته باشد، ولی باطن و پیامدی خشن دارد. همین جمله‌ها سرآغازی شد تا مکان‌هایی که مردم برای عبادت ساخته بودند و نام مسجد نداشت، به تلی از خاک تبدیل شود و به جرم اینکه بدعت است، تخریب شود. اگر این مطلب روشن شود که عبادت به مکانی خاص اختصاص ندارد، و می‌توان بنایی را (غیر از مسجد) برای عبادت خداوند ساخت، دیگر اینچنین آشوب‌هایی ایجاد نمی‌شود. اگر چنین بنایی ساخته شده باشد، با کدام دلیل اثبات می‌شود که غیر شرعی است. وی و همفکرانش نمی‌توانند دلیلی شرعی ارائه کنند که از این کار نهی کرده باشد.

ابن قیم، ناخودآگاه به این حقیقت اعتراف کرده است:

سرانجام، بردباری هاجر و فرزندان او بر دوری و تنهایی و غربت، و آمادگی مادر برای ذبح فرزندان، به اینجا منتهی شد که اثر پای مادر و فرزندان، مرکز عبادت مردان و زنان مؤمن قرار گرفت؛ این سنت خداست درباره کسی که بخواهد به او رفعت بخشد. (ابن قیم، ۱۴۲۰ ق،



## حقیقت عبادت از نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه درباره حقیقت عبادت می نویسد:

هر چیزی که خدا آن را دوست بدارد و از آن خشنود گردد، از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری، عبادت است؛ مانند: نماز، زکات، نیکی به والدین و صلۀ رحم. (ابن تیمیه، ۱۴۰۱ ق، ص ۴)

آیه الله سبحانی در اعتراض به این تعریف می گوید:

این نویسنده، میان تعبد و تقرّب فرق نگذاشته و تصور کرده که هر چیزی که مایه نزدیکی به خداست، موجب پرستش اوست؛ در صورتی که چنین نیست، بلکه اموری که مورد رضایت و خشنودی اوست و دارای اجر و پاداش است، گاهی مایه تقرّب است، بدون آنکه عبادت او به شمار رود؛ مانند نیکی به پدر و مادر یا دادن زکات و خمس و...؛ همه این امور مایه تقرّب است، در حالی که تعبد و پرستش او نیست و به اصطلاح، اطاعت خدا است ولی هر اطاعت، پرستش نیست. (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۵)

**نقد و بررسی پاسخ:** استاد سبحانی در پاسخ ابن تیمیه می فرماید: «کارهایی مانند نیکی به پدر و مادر و صلۀ رحم، اطاعت است؛ اما عبادت نیست.» اگر مقصود ایشان عبادت به معنای خاص است، یعنی پرستش و خضوع به عنوان رب و اله، پاسخ صحیح است؛ ولی اگر منظور، عبادت به معنای اعم باشد که شامل آنچه دارای ثواب است، پاسخ کامل نیست. پس اشکالی را که می توان بر این تعریف ابن تیمیه وارد دانست این است که وی تعریفی برای عبادت، به معنای خاص آن، ارائه نکرده، و کلید حلّ اختلاف، تفسیر صحیح از لفظ «عبادت» است؛ زیرا آنچه باعث اختلاف شده، تفسیر صحیح از لفظ عبادت است؛ در حالی که او تنها به مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه خود پرداخته است.

## ملاک توحید و شرک

برخی به سبب برداشت‌های نادرست از آموزه‌های دینی، میلیون‌ها مسلمان را متهم به شرک‌ورزی کرده‌اند. از این‌رو، تعیین مرزهای توحید و شرک اهمیت فراوانی دارد. بعضی در تعریف عبادت و تعیین مصادیق آن دچار چنان انحرافی شده‌اند که به امامیه، به علت داشتن فرهنگ شفاعت و توسل، نسبت شرک می‌دهند. شماری از فرقه‌های اسلامی در تشخیص مصادیق شرک، گرفتار افراط یا تفریط شده‌اند. از خوارج نقل شده است که ارتکاب گناه کبیره، موجب کفر می‌شود. در مقابل، از مرجئه نقل شده است که با داشتن عقیده صحیح توحیدی، هیچ عملی به ایمان لطمه نمی‌زند.

در اصطلاح، شرک، همتا قرار دادن برای خداست. شرک ممکن است در صفات، افعال، یا ذات خدا باشد، ولی آنچه بیش از همه در قرآن طرح و نقد شده شرک در عبادت است؛ بدان دلیل که در عصر نزول قرآن بیشتر مردم گرفتار این نوع شرک بودند و نوعاً یگانگی ذات و وحدت خالق و تا حدی توحید ربوبیت را قبول داشتند. در عصر کنونی نیز گرفتاری بسیاری از مردم، شرک در پرستش است.

شرک ذاتی بدین معناست که کسی بپندارد در عالم هستی، دو واجب الوجود و غنی بالذات وجود دارد. شرک در صفات یعنی کسی معتقد باشد صفات ذاتی خدا جدای از ذات و همچون خود ذات، قدیم است. شرک در صفات فعلی نیز در مقابل توحید افعالی است. شرک در عبادت بدین معناست که برخی آشکارا بت و مجسمه می‌پرستند و برخی در مقابل غیر خدا به خاک می‌افتند و برخی با ریا در عبادت، غیر خدا را در نظر دارند و عبادت غیر خدا از مصادیق روشن شرک عملی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۵۷۸-۵۹۵)

## نقد دیدگاه ابن تیمیه

### ۱. ادعای بی دلیل

از منظر قرآن، ملاک شرک، اعتقاد به دوگانه یا چندگانه پرستی است. اینکه تعمیر قبور اولیای الهی یا زیارت قبور آنان برای رضای خدا نیز شرک باشد، بی تردید در آیات قرآن نیامده است.

### ۲. تناقض آشکار

صنعانی، که مقام اولیای الهی را باور ندارد و حتی برای آنان قدرتی به اذن الهی به اندازه پیراهن یوسف قایل نیست که شفابخش چشم نابینای یعقوب بود، درباره قدرت ساحران می نویسد:

سحر، امری واقعی است و تأثیر بزرگی در کارها دارد. در هندوستان مردی بوده که تمام اعضای کودکی را می بریده و هر یک را به سوئی می انداخته، سپس اعضا را جمع نموده و کودک را زنده می کرده است. در عراق نیز مردی وجود داشته که سر انسان را از بدنش جدا می کرده و آن را دوباره به جسد برمی گردانده است. (صنعانی، بی تا، ص ۵۲)

وی در جای دیگر در این باره آورده است:

سحر را اثری بس شگرف است و ساحران به واسطه آن ماهیت اشیا را عوض می کنند. (همان، ص ۴۸ و ۵۱)

او معتقد است ساحر می تواند دست، سر و پا را از بدن جدا کند و بعد هم آنها را به بدن وصل نماید و بالاتر، قدرت دارد ماهیت اشیا را عوض کند. آیا چنین اعتقادی شرک نیست؟ تبدیل ماهیت اشیا، کاری خدایی است که صنعانی برای ساحر قایل است. چگونه این عقیده اشکال ندارد و با توحید مخالف نیست، اما این باور که

اهل‌بیت رسول خدا ﷺ و شخص رسول خدا ﷺ همان وسیله‌ای هستند که در آیه قرآن بدان اشاره شده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، با روح توحید مخالف است؟! مگر نه این است که بخاری نقل می‌کند:

هنگام خشکسالی، عمر به عباس، عموی رسول خدا ﷺ، توسل جست و گفت: «اللهم كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِنَا وَاَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ فَيُسْقَوْنَ.» (بخاری، ۱۹۹۳ م، ص ۴۸)

اگر بتوان به شخص زنده توسل کرد تا او از خدا بخواهد، می‌توان از ارواح پاک اولیای الهی نیز خواست تا آنان از خدا بخواهند؛ زیرا ملاک شرک بودن چیز دیگری است نه حیات و ممات.

### ۳. قشری‌گری و انحراف لکری ابن تیمیه

ابن تیمیه تا آنجا در تکفیر مسلمانان افراط کرد که آلوسی - از علمای عامه - بر او خرده گرفت و او را به ظاهرینی متهم کرد:

او در بخشی از احکام، شدت عمل به خرج داد و درباره برخی اعمال مسلمانان با دیدی ظاهرینانه قضاوت کرد و آنان را به شرک متهم ساخت، در حالی که اسلام آیین سهل و آسان است نه آیین سخت؛ آنچنان که علمای نجد اندیشیده‌اند و پیوسته بر مسلمانان منطقه یورش برده، اموال آنان را با نام جهاد فی سبیل الله، غارت می‌کنند. (جبل عاملی، ۱۹۵۲ م، ص ۱۳۴)

آیا این ظاهرینی نیست که «موت» و «حیات» را در معنای شرک دخالت می‌دهند؟! می‌گویند: اگر در زمان حیات رسول خدا ﷺ از او حاجتی بخواهی، عین توحید است؛ اما پس از رحلت او این کار شرک است!

#### ۴. ابهام در تعریف عبادت

کژاندیشان می‌دانند اگر معنای عبادت روشن شود، نمی‌توانند دیگر فرقه‌های مسلمانان را به شرک متهم کنند. از این‌رو، آنان در کتاب‌های خود بابتی در تعریف عبادت باز نکرده‌اند یا تنها به کلی‌گویی پرداخته و بی‌درنگ مصادیق خروج از عبودیت را نام برده‌اند.

از دیدگاه قرآن، شرک آن است که در کنار خدا به خدای دیگری نیز معتقد باشی یا آن را همسان خدا بدانی. قرآن، علت گمراهی مشرکان را همین امر دانسته است: «تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ اِذْ نُسُوِيْكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ» (شعرا: ۹۷-۹۸)؛ به خدا سوگند، ما در گمراهی آشکاری بودیم که شما خدایان دروغین را با خدا یکسان قرار می‌دادیم.

آیا بین مسلمانان کسی هست که رسول خدا ﷺ یا اولیای الهی را همسان خداوند قرار دهد؟! به دیگر سخن، مشرکان عصر رسالت، برای خدایانشان در انجام اموری مانند مغفرت و شفاعت، نوعی استقلال قایل بودند؛ اما مسلمانان چنین باوری ندارند، بلکه معتقدند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهٖ». (بقره: ۲۵۵)

**چکیده بحث:** ابن تیمیه به دیدگاه قرآن در معنای عبادت توجه نکرده، و گرنه اساساً نزاعی رخ نمی‌داد. مصادیقی که وی و پیروانش به عنوان شرک در عبادت برشمرده‌اند نه تنها شرک در عبادت نیست، بلکه عین بندگی خداست. آنان با اینکه محبت رسول خدا ﷺ را قبول دارند، چگونه زیارت را راهکاری برای ابراز محبت نمی‌دانند؟! ابن تیمیه می‌گوید: «حق رسول خدا ﷺ بر ما این است که او را دوست بداریم.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۷) این تناقض در گفتار و کردار است. وی در پاسخ این پرسش که آیا جایز است برای زیارت رسولان و صالحان، از جمله پیامبر اسلام، قصد سفر کرد، می‌گوید: «قصد حرکت برای زیارت قبور

رسولان و صالحان جایز نبوده و بدعت است.» (بن باز، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۳۰)  
 وی می‌گوید: پیامبر فرمود در مدح من تنها بگویید: «او عبدالله و رسول الله است»؛ این کجا و توصیفی که برخی از رسول خدا ﷺ می‌کنند کجا! (ابن تیمیه، ۱۴۰۱ ق، ص ۳۰)

وی در ادامه، به خیال خود، توصیف نابجای مسلمانان را با تأسف نقل می‌کند که چرا مسلمانان جبرئیل را خادم رسول می‌دانند! (همان)

## مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

### ۱. توسل به اولیای الهی

وهابی‌ها توسل به اولیای الهی را موجب خروج از عبودیت و رفتن به سوی شرک می‌دانند.

توسل به مرده، اگرچه پیامبر اسلام باشد، شرک است؛ زیرا او مرده و نابود شده است؛ چون قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (زمر: ۳۰)؛ تو [ای پیامبر] می‌میری و آنان هم خواهند مرد. استغاثه به اموات و گفتن کلمه‌هایی مانند: «یا سیدی»، «یا رسول الله أنصُرني»، «یا سیدی علی بن ابی طالب اغثنی» و مانند آنها، شرک است. (عبدالرحمن، ۱۳۹۱ ق، ص ۱۷۲)

توسل به چیزی، به عنوان علل مستقل در تأثیر و تأثر است یا به عنوان واسطه در رساندن متوسلان به خدای سبحان؛ با اعتقاد به این‌که خود آنان مظهر و آیت حق‌اند، نه بیش از این. موحد هرگز به گونه نخست به کسی متوسل نمی‌شود و از خود واسطه حاجت نمی‌طلبد؛ چون هم شرک است و با توحید منافات دارد و هم با معنای اصطلاحی توسل که تقرّب جستن به خداست سازگار نیست.

معتقدان به توسل نیز حاجت خواستن از غیر خدا و مستقل پنداشتن واسطه

را شرک می‌دانند، ولی اگر طلب حاجت فقط از خدا باشد، لیکن از راه واسطه‌های مقدسی که مراتب معنوی والایی را کسب کرده‌اند و می‌توانند به اذن خدا ما را به رحمت و مغفرت و توجه الهی نزدیک کنند، هیچ منافاتی با توحید ندارد و عقل و نقل به جواز آن حکم می‌کنند.

در فرهنگ امامیه، هیچ‌گاه برای واسطه‌های مقدس، استقلال در تأثیر وساطت و شفاعت ادعا نشده است. شیعیان ضمن اقرار به بنده خاص الهی بودن پیشوایان معصوم و اولیای دین، به آنان متوسل می‌شوند.

قرآن کریم بر جواز توسل دلالت دارد و همگان را به رفتن به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و طلب مغفرت از خداوند و مشمول استغفار پیامبر قرار گرفتن ترغیب می‌کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴)

نظیر توسل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره پیراهن حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که امکان و اثر توسل به واسطه‌های مقدس را بیان می‌کند. حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به برادران خود گفت: این پیراهن را ببرید و بر روی پدرم افکنید تا بینا شود: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا...» (یوسف: ۹۳) و چون مژده رسان آمد و آن را بر روی پدر افکند، وی بینا شد: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّتْ بَصِيرًا» (یوسف: ۹۶) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۶-۶۰۰)

تقاضا از مرده، خطاب به معدوم نیست؛ زیرا مرده، مانند زمان حیاتش دارای درک و شعور و توجه است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹)؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارید، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

اگر مرگ، عدم را به دنبال داشته باشد، پس این حیات چیست!؟

آیاتی از قرآن، از سلام خدا بر رسولانی حکایت دارد که سال‌ها از درگذشت آنان می‌گذرد؛ مانند: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: ۷۹)؛ «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۱۰۹)؛ «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَ هَارُونَ» (صافات: ۱۲۰)؛ «سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۸۱). اگر مرگ، نیستی است، سلام خداوند چه وجهی دارد؟ چگونه «توسل» شرک است، در حالی که ما آنان را بندگان خدا می‌دانیم و تنها بر این باور هستیم که آنان مصداق روشن «وَمَا تَشَاؤُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ» (انسان: ۳۰) هستند؟!.

حلبی نقل می‌کند: ابوبکر پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ صورت او را بوسید و گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد! در حال حیات و ممات، پاک و پاکیزه هستی و از ما نزد خدای خود یاد کن و ما را به خاطر داشته باش.» (حلبی، ۱۳۹۰، ق، ج ۳، ص ۳۵۴) امام علی عليه السلام نیز فرمود: «پدر و مادرم فدای تو باد! از ما نزد پروردگارت یاد کن.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷) بنابراین، توسل به ارواح پاک اولیای الهی، سیره مستمرهٔ مسلمانان بوده است.

## ۲. زیارت و تبرک جستن به قبور

ابن تیمیه بر این باور است که زیارت رسول گرامی اسلام ﷺ و وصی او موجب خروج از عبودیت و ورود در دایرهٔ شرک است. او در این باره می‌نویسد:

شیطان، افراد بسیاری را از راه توحید منحرف کرده و به انواع شرک و ادا سازخته است. آنان برای خشنودی غیر خدا عازم زیارت قبری می‌شوند و به سوی غیر خدا می‌روند؛ حتی از مسافت‌های طولانی به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یا صحابه یا مرد صالحی حرکت می‌کنند.

(ابن تیمیه، ۱۴۱۱، ق، ص ۵۶)



اگر کسی برای خشنودی خدا به زیارت قبر پیامبر ﷺ برود و او را برای خدا دوست بدارد از توحید خارج شده است؟! مگر معنای شرک دوگانه پرستی یا چندگانه پرستی نیست؟! مگر مشرک، کسی نیست که کار خدا را به غیر خدا نسبت دهد؟!!

وهابی‌ها برای موحد شدن، گفتن شهادتین را کافی نمی‌دانند، بلکه با بدعت‌گذاری، موارد زیر را لازمهٔ مسلمان شدن می‌شمارند:

۱. مسلمان نباید به انبیا و اولیا متوسل شود و بگوید: «خدایا! به آبروی حضرت محمد ﷺ به ما رحم کن!»؛ چون در ردیف مشرکان قرار می‌گیرد. (رک: صنعانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۶)

۲. مسلمان نباید قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند یا از آن تبرک بجوید. نیز نباید در کنار قبر نماز بگزارد و دعا کند و روی قبرها، بارگاه و مسجد بسازد یا چیزی برای آنها نذر کند. (صنعانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳ و ۴۱ / عبدالرحمن، ۱۳۹۱ ق، ص ۲۳۹ / ابن تیمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۶۷۷)

ابن تیمیه می‌گوید:

انسان در کنار قبرها، هر چند برای خدا نماز بخواند، باز مشرک می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۵۶)

۳. مسلمانان نباید به نام پیامبر ﷺ سوگند یاد کنند یا عبارت «یا محمد ﷺ» را بر زبان رانند و او را «سرور و آقای من» بخوانند. سوگند به نام پیامبر ﷺ و غیر او، شرکی بزرگ و سبب جاودانگی در آتش است.

ابن تیمیه تبرک جستن به قبر رسول گرامی اسلام ﷺ را خروج از عبودیت و ورود به دایرهٔ شرک می‌داند:

اگر مردی بخواهد در کنار قبر یکی از پیامبران یا برخی از صالحان

نماز بگزارد و قصد تبرک جستن از آن بقعه را داشته باشد، این عمل دشمنی با خدا و مخالفت امر او، بلکه ابداع دینی است که خدا به آن اجازه نداده است. (همان، ص ۲۹۷)

در پاسخ وی می‌گوییم: چرا باید سنگی، به عنوان اینکه جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام روی آن است و زمانی مورد استفاده ایشان بوده، همیشه محفوظ بماند و نماز طواف نزد آن به جای آورده شود؛ اما مکانی که حضرت ابراهیم علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آن دفن شده‌اند از برکت وجود ایشان هیچ شرافتی پیدا نکنند؟! قرآن برای پیراهن متبرک حضرت یوسف علیه السلام اثر معجزه‌آسا بیان می‌کند: ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّدَ بَصِيرًا﴾ (یوسف: ۹۶)؛ وقتی مژده‌رسان آمد، آن پیراهن را بر صورت او انداخت و او بینا گشت.

مسلمانان به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله تبرک می‌جستند. در تاریخ آمده است که عروه بن مسعود ثقفی - نماینده قریش که نزد مسلمانان آمد - جریان تبرک جویی مسلمانان به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را در صلح حدیبیه برای مشرکان مکه گزارش کرد. (ر.ک: متقی هندی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۴۹)

از نظر وهابی‌ها، زیارت رفتن و شفاعت طلبیدن، موجب خروج از توحید در عبادت و ورود به جرگه مشرکان می‌شود. آنگاه مال و اولادش مباح می‌شود؛ اعم از اینکه به اشتباه آنها را انجام دهد یا دانسته و از روی علم. در هر صورت، این اعمال به تکذیب رسالت می‌انجامد. (زماوی، ۱۹۷۹ م، ص ۱۸)

چگونه است که ترک زیارت و طلب شفاعت را لازمه توحید می‌دانند؛ ولی آدم‌کشی، زنا و فحشا را ناسازگار با روح توحید نمی‌شمارند؟! به باور وهابی‌ها، توحید، گناهی را باقی نمی‌گذارد. موحد تنها از خدا می‌ترسد و به او امید دارد. از این‌رو، تمام گناهانش محو می‌شود؛ چون گناهان مانند پلیدی، ظاهری و عارضی

است و در برابر توحید هیچ استقامتی ندارد. (ابن قیم، ۱۳۹۱ ق، ص ۶۸۶۱) اینان مگر این سخن خدا را نشنیده‌اند: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزلت: ۸)  
 ابن تیمیه یکی از اصول اهل سنت و جماعت را این می‌داند که شخص تابع، باید ایمان بیاورد که اهل بدر که سیصد و چند نفر بودند هر کاری کنند آمرزیده‌اند: «و يؤمنون بأنَّ الله قال لأهل بدر اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم.» (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۱۰۲)

## عبادت از دیدگاه قرآن

### ۱. عبادت با اعتقاد به کمال معبود

قرآن در بعضی آیات، یادآوری می‌کند که معبود از نظر کمال باید به حدی برسد که از هر نقص و عیبی پیراسته باشد و در آن صورت، شایسته پرستش می‌گردد، و آن کسی جز خدا نیست: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (حج: ۶۲)؛ خدا آن موجود پاک و ثابت است که عدم و بطلان به او راه ندارد و آنچه را که جز او می‌خوانید، باطل و او بزرگ است. در این آیه، قرآن روی کلمه «حق و باطل» تکیه می‌کند و می‌فرماید: باید خدا را پرستید که در پرتو کمال نامتناهی ثابت و استوار است و جز او نباید کسی را پرستش نمود؛ زیرا فاقد کمال و هستی است.

از جمله‌های «بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» و «وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» که حصر را می‌رسانند، این معنا استفاده می‌شود که خدا حق است و باطل در او راه ندارد و خدایانی که مشرکان برای خود گرفته‌اند، باطل محض است و هیچ حقی در آنها نیست و خدا بر تصرف در موجودات قادر است و می‌تواند به نفع بعضی و بر ضرر بعضی، به آنچه می‌خواهد حکم کند.

## ۲. عبادت با اعتقاد به خدایی معبود

از نگاه قرآن، عبادت، گفتار و رفتاری است که از اعتقاد به «الوهیت» معبود سرچشمه بگیرد و تا چنین اعتقادی درباره موجودی نباشد، خضوع و کرنش در برابر او عبادت و پرستش نخواهد بود. آیه زیر این حقیقت را بیان می‌کند:

﴿يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف: ۵۹)؛ ای قوم من! خدا را پرستید!

برای شما خدایی جز او نیست.

در این آیه، حضرت نوح علیه السلام پس از امر به عبادت، دلیل می‌آورد که خدایی

جز او نیست.

بنابراین، شرک در عبادت یعنی در کنار خدا یا به جای خدا کسانی را به الوهیت گرفتن و از آنان اطاعت و برای آنان عبادت کردن؛ سررشته زندگی را به غیر خدا سپردن؛ تسلیم قطب و قدرت غیر خدایی شدن؛ روی نیاز به سوی غیرخدا داشتن.

## ۳. عبادت با اعتقاد ربوبیت

از نگاه قرآن، عبادت، خضوعی است که از اعتقاد به ربوبیت معبود سرچشمه می‌گیرد. هرگاه فردی، موجودی را رب تکوینی خود بداند و با این اندیشه در برابر او خضوع کند، او را عبادت کرده است. آیات فراوانی از قرآن بیانگر این معناست که عبادت از شئون ربوبیت است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾؛ (مائده: ۷۲) مسیح گفت:

ای بنی اسرائیل! پروردگار من و پروردگار خودتان را پرستید.

این آیه بیان می‌کند که خداوند، رب است؛ یعنی دیگری رب و پرورش‌دهنده

انسان نیست، و عبادت را باید به این اعتقاد که فقط خداوند رب است، انجام داد.

خضوع باید در مقابل کسی باشد که به ربوبیت او باور داریم: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران: ۵۱)؛ بدانید که خدا، پروردگار من و شماست. پس او را بپرستید که این صراط مستقیم است.  
آیه الله خوبی عبادت را چنین معنا می‌کند:

العبادة انما يتحقق بالخضوع لشيء على انه رب يعبد؛ عبادت در صورتی تحقق می‌پذیرد که در برابر فردی به عنوان اینکه رب است، خضوع شود. (خوبی، ۱۴۰۱ ق، ص ۵۰۳)

اگر هر خضوعی شرک باشد، باید گفت خداوند در قرآن از دوستی خود با مؤمنانی یاد کرده که عملی شرک‌آمیز انجام داده‌اند: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۵۴)؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.

بنابراین، عبودیت، همراه با اعتقاد به ربوبیت است و رب بودن خدا یعنی سرنوشت هستی ما، از حیات و ممات گرفته تا مغفرت و آمرزش، در دست خداست. اگر کسی معتقد باشد که یکی از امور انسان‌ها به طور مستقل در دست دیگری است، او را رب خویش قرار داده و مشرک شده است. نیز اگر در برابر او خضوع و کرنش کند، او را عبادت و پرستش کرده؛ زیرا تعظیم او با اعتقاد به ربوبیت او همراه بوده است.

حضرت موسی عليه السلام با مطرح ساختن این شعار و سخن گفتن از «رب العالمین»، آشکارا به جنگ فرعون، معبود دروغین، رفت: ﴿وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۴)؛ ای فرعون! من رسول پروردگار جهانیان هستم.  
فرعون و باند تبهکار او به خوبی می‌دانستند که آن خدایان، یعنی همان

بت‌های بی‌جان، پوشش و توجیهی بیش نیستند. بت بی‌جان، بهانه‌ خدایی کردن بت‌های جان‌دار است. از این‌رو، فرعون به پیروان خود القا می‌کرد که در کنار ربّ جهانیان، ربّ کوچک‌تری هم هست و با این اعتقاد در مقابل او خضوع کنید. خدای متعال بر اعتقاد آنان خط بطلان کشیده، می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (یونس: ۳)؛ پروردگار شما آن کسی است که آسمان و زمین را در شش روز آفرید.

#### ۴. عبادت با اعتقاد به خالقیت

در برخی آیات، عبادت از شئون خالقیت شمرده شده است؛ از جمله: ﴿ذِكْرُكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ﴾ (انعام: ۱۰۲)؛ این است پروردگار شما؛ جز او معبودی نیست؛ اوست آفریننده تمام اشیا؛ پس او را پرستید....

در آیه پیش از آن آمده است: ﴿بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ ابداع و ایجاد آسمان و زمین از اوست. قرآن پس از ذکر خالقیت نسبت به همه چیز و ایجاد آسمان‌ها و زمین، نتیجه می‌گیرد: پروردگار شما چنین ذاتی است و چون هیچ‌کس چنین صفاتی را ندارد، هیچ‌کس جز او شایسته عبودیت نخواهد بود. پروردگار و آفریدگار تنها اوست. بنابراین، معبود هم تنها او می‌تواند باشد. پس او را پرستید.

#### ۵. عبادت با اعتقاد به تفویض امور

اگر کسی معتقد باشد که خداوند کارها را - از قبیل زنده کردن، میراندن، روزی دادن و بخشودن گناهان - به موجوداتی دیگر واگذار کرده و آنان به طور تام، اختیار چنین کارهایی را دارند، و با این اعتقاد برای آنها تعظیم کند، عبادت غیر

خدا کرده و گرفتار شرک شده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵)؛ برخی مردم برای خدا مثل و شریکی قرار داده‌اند و آنها را چون خدا دوست دارند.

علامه طبرسی رحمته الله در تفسیر «كَحُبِّ اللَّهِ» از قول ابوعلی و ابومسلم آورده است: تقدیر این است: «كَحُبِّهِمْ اللَّهُ»؛ یعنی مشرکان که بت پرست بودند و در عین حال خدا را نیز می‌شناختند؛ بت‌های خود را مانند خدا دوست می‌داشتند؛ به این معنا که محبت آنها نسبت به خدا و بت‌ها مساوی بود.

(طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۶۲)

از این آیه استفاده می‌شود که اگر کسی برای خدا «ند» و «مثل» قرار ندهد و دوستی و تعظیم او در برابر دیگران همانند تعظیم او در برابر خدا نباشد، مشرک نیست و آنچه مذمّت شده، حب و دوستی مستقل نسبت به غیر خداست. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

عمومیت آیه، شامل هر مطاعی می‌شود؛ چون اطاعت غیر خدا و غیر آنان که خدا به اطاعت آنان امر کرده، شرک است. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۱۱)

در نتیجه، آنچه موجب شرک می‌شود، این است که کسی افعال الهی را از او جدا بداند و بگوید این کارها به موجوداتی مانند فرشتگان و اولیای خدا واگذار شده و آنها بالذات دارای اثرند؛ اما اگر کسی با این باور که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می‌خواهند، به آنان تعظیم کند و توسل جوید، این عبادت غیر خدا نیست. قرآن این باور را چنین بیان کرده است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (اعراف: ۱۸۸)؛ بگو من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد.

## عبادت در نگاه مفسران اهل سنت

### ۱. مراغی

چنان‌که گذشت، معنای لغوی عبادت نمی‌تواند مورد نظر قرآن باشد و اشکال‌های فراوانی دارد. بنابراین، مفسران عبادت را به گونه‌ای دیگر معنا کرده‌اند. مراغی می‌نویسد:

عبادت خضوعی است که منشأ آن ادراک قلبی عظمت معبود است؛ اعتقاد به اینکه او سلطانی است که عقل نمی‌تواند به کُنه آن پی ببرد و بالاتر از آن است که فکر و درک به آن برسد. (مراغی، ۱۹۸۵، ص ۳۲)

### ۲. رشید رضا و محمد عبده

رشید رضا و محمد عبده در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌نویسند: «ما هي العبادة؟ يقولون هي الطاعة مع غاية الخضوع». آنان درباره معنای عبادت می‌نویسند:

اسلوب صحیح و استعمال لغت عربی، عبادت را خضوع شدید و فوق‌العاده‌ای می‌داند که از احساس عظمت معبود سرچشمه می‌گیرد؛ عظمتی که منشأ آن معلوم نیست، ولی معتقد است که او دارای سلطه‌ای است که کُنه و حقیقت آن روشن نیست. پس اگر کسی در مقابل سلطانی نهایت ذلت را بکند، نمی‌گویند او را عبادت کرد، هرچند پاهای او را ببوسد؛ زیرا سبب خضوع مشخص است، به جهت ترس از سلطان چنین می‌کند یا به جهت توقع دریافت پاداش محدودی از او. (رشید رضا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۷)

رشید رضا و محمد عبده، «خضوع شدید و فوق‌العاده» را شاخص عبادت



دانسته‌اند، در حالی که بسیاری از عبادات مصداق خضوع شدید و فوق‌العاده نیستند؛ مانند وضو و غسل که عبادت هستند ولی خضوعی که فوق‌العاده باشد - آن چنان که در عمل عبادی سجده هست - در آنها وجود ندارد. از سوی دیگر، گاهی «عبد» در مقابل «مولای عرفی»، خضوعی شدید دارد؛ با آنکه نمی‌گویند مولایش را عبادت کرد.

آنان تعریف دیگری از عبادت کرده‌اند که اشکال مزبور را برطرف کرده است: در هر دینی، برای پرستش، صورت‌های گوناگونی وجود دارد، و هدف از تشریح این عبادت، توجه انسان به احساس و درک سلطه بزرگ الهی است که روح و حقیقت عبادت محسوب می‌شود. (همان)

جمله «الشعور بالسلطان الالهی» در تعریف دوم، از این حکایت دارد که فرد عبادت‌کننده، به علت آنکه به «الوهیت» معبود معتقد است، او را عبادت می‌کند و تا این اعتقاد نباشد، عمل او عبادت محسوب نمی‌شود. (همان)

## عبادت در نگاه مفسران شیعه

### ۱. علامه طبرسی

علامه طبرسی می‌فرماید:

عبادت در لغت، ذلت و خواری است و راهی که با رفتن هموار شده «طریق معبد» و شتری که رام شده «بعیر معبد» گویند و برده را به سبب ذلت و انقیاد او «عبد» گفته‌اند. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۶۱-۶۳)

وی عبادت را چنین تعریف می‌کند:

عبادت، نوعی شکر و شکر نیز هدف عبادت است؛ زیرا عبادت، آخرین درجه خضوع همراه با عالی‌ترین مرتبه تعظیم است، و شایسته این

پرستش نیست مگر کسی که اصل همه نعمت‌هاست؛ همان که هستی و میل‌ها را آفریده است و چون غیر خدا بر دادن این نعمت‌ها قدرت ندارد، پس پرستش هم منحصر به او است. (همان)

## ۲. علامه طباطبائی رحمته‌الله

علامه طباطبائی می‌فرماید:

اینکه در صحاح‌اللفه، «عبودیت» در اصل به معنای خضوع دانسته شده، با واقع تطبیق نمی‌کند، بلکه عبودیت به معنای بندگی است و خضوع، از لوازم آن است. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۸)

وی معنای عبادت را «مملوکیت» دانسته؛ زیرا عبودیت، متعدی بدون واسطه است و از اینجا معلوم می‌شود عبادت به معنای خضوع نیست و دلیلش این است که فعل‌های «خَضَعَ» و «ذَلَّ» لازمند و باید به وسیله حرف «جر»، متعدی شوند: «خَضَعَ لِلَّهِ وَ ذَلَّ لِلَّهِ»؛ اما کلمه «عَبَدَ»، متعدی است: «عَبَدَ اللَّهَ».

در جوهر عبادت، ویژگی‌ای وجود دارد که اقتضا می‌کند متعدی باشد و این خصوصیت فعل معلوم است. از این رو، چنین فعلی را متعدی می‌گویند. اگر خود فعل بیانگر این خصوصیت نباشد، فعل لازم است، که به حرف جر نیاز دارد.

مفاهیم اضافی همچون خضوع و عبادت را، که باید نسبت و اضافه را در آنها ملاحظه کرد، اگر در لفظ عبودیت به معنای «مملوکیت مطلقه» بگیریم، در تمام صورت‌ها برای غیر خدا حرام است؛ اما اگر عبادت به معنای خضوع باشد، در همه صورت‌ها حرام نیست.

احتمال بهتر برای معنای عرفی عبادت این است که بگوییم عبادت یعنی خضوع همراه با تقدیس که آیه هم بر آن دلالت دارد: ﴿وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ

تُقَدِّسْ لَكَ ﴿ (بقره: ۳۰). عبادت با این خصوصیت (تقدیس) برای غیر خدا حرام است. شاید نظر علامه طباطبایی هم همین باشد که از عبادت به مملوکیت تعبیر کرده است: «لأنها تعبر عن منتهی درجات الخضوع و التقدیس بالالوهیه؛ از مملوکیت به نهایت خضوع با تقدیس تعبیر می شود.»

### نتیجه

یکی از نیازهای ثابت و همگانی انسان، که زمان هیچ‌گاه نمی‌تواند در آن تأثیر داشته باشد، پرستش است. آنچه در این مقاله به اختصار گذشت بررسی بخشی از آیات قرآن بود؛ با این هدف که به حقیقت عبادت دست یابیم.

همچنین تلاش کردیم تا با بررسی واژه «عبادت» و دیدگاه مفسران، به نقد دیدگاه ابن تیمیه - که فرقه وهابیت افکار خود را از او وام گرفته است - بپردازیم. در بخشی دیگر، به مصادیقی پرداخته شده که وهابی‌ها آنها را شرک در عبادت می‌دانستند. این خطا در فهم معنای عبادت، انگیزه ستیزه‌جویی آنان با موحدان پاک سرشت گردیده است.

بیرون رفتن از بندگی خدا زمانی تحقق می‌یابد که کسی افعال الهی را از او جدا بداند و بگوید این کارها به موجوداتی مانند فرشتگان و اولیای خدا واگذار شده و آنها بالذات دارای اثرند؛ اما اگر کسی با این باور که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می‌خواهند، به آنان تعظیم کند و توسل جوید، این عمل عبادت غیر خدا نیست.

## منابع

\* قرآن

\* نهج البلاغه.

١. ابن تيميه، احمد، التدمريه، ١٤١٦ ق، تحقيق: محمد بن عودة السعودي، رياض، مكتبة العبيدكان، ط الرابعه.
٢. \_\_\_\_\_، اقتضاء الصراط المستقيم، ١٤١١ ق، رياض، مكتبة الرشد، ط الثانيه.
٣. \_\_\_\_\_، العقيدة الواسطية، بي تا، جدّه، شركة مكتبات عكاظ.
٤. \_\_\_\_\_، العبودية، ١٤٠١ ق، تحقيق: على بن حسن، جدّه، مكتبة دار الوصالة، ط الثانيه.
٥. \_\_\_\_\_، مجموعة الرسائل والمسائل، ١٩٨٣ م، بيروت، دارالكتب العلميه.
٦. ابن قيم، زاد المعاد، ١٤٢٠ ق، بيروت، للطباعة والنشر.
٧. ابن منظور، لسان العرب: ١٤٠٨ ق، بيروت، دار احياء تراث.
٨. بخارى، صحيح بخارى، ١٩٩٣ م، بيروت، دارالفكر.
٩. بن باز، عبدالعزيز، البدع والمحدثات، ١٤١٩ ق، رياض، دار ابن خزيمة، ط الثانيه.
١٠. جبل عاملی، محسن بن عبدالکريم، كشف الارتباب، ١٩٥٢ م، بيروت، بي تا، ط الثالثه.
١١. جوادى آملی، عبدالله، توحيد در قرآن، ١٣٨٤، قم، اسراء.
١٢. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، ١٣٩٩ ق، بيروت، دارالعلم للملایين، ط الثانيه.
١٣. \_\_\_\_\_، تاج اللغة، بي تا، بيروت، دارالعلم.
١٤. حلبی، على بن ابراهيم، السيرة الحلبية، ١٣٩٠ ق، بيروت، مكتبة الاسلاميه.
١٥. خويی، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، ١٤٠١ ق، قم، مطبعة علميه، ط الثانيه.
١٦. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ١٣٩٢ ق، اسماعيليان.
١٧. رشيد رضا، المنار، ١٣٧٣ ق، بيروت، للطباعة و النشر، ط الثانيه.
١٨. زحيلي، وهبه، المنير، ١٤١١ ق، بيروت، دارالفكر.
١٩. زهاوی، صدقي، الفجر الصادق، ١٩٧٩ م، مصر، الواعظ، ط اول.
٢٠. سبحانی، جعفر، منشور جاويد، ١٣٦٠، قم، توحيد، ج دوم.
٢١. شرتونی، سعيد الخوري، اقرب الموارد، ١٣٧٤، قم، دار الاسره.

۲۲. صنعانی، **تطهیر الاعتقاد**، ۱۳۸۵ ق، مصر، مکتبه عتار الازهر.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان**، ۱۳۶۷، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. طبرسی: ابی علی الفضل، **مجمع البیان**، ۱۹۹۵ م، بیروت، الاعلمی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بی تا، بیروت، دار الاحیاء التراث.
۲۶. عبدالرحمن، **فتح المجید**، ۱۳۹۱ ق، بیروت، مکتبه ثقافیه.
۲۷. عسکری، ابوهلال حسن، **فروق اللغة**، بی تا، مشهد، امور فرهنگی.
۲۸. فیروزآبادی، مجدالدین، **القاموس المحیط**، ۱۴۱۲ ق، بیروت، داراحیاء تراث.
۲۹. منقی هندی، **کنز العمال**، بی تا، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۰. مراغی: احمد مصطفی، **تفسیر المراغی**، ۱۹۸۵ م، بیروت، داراحیاء التراث.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ۱۳۷۲، تهران، دارالکتب اسلامیة: ج سی ام.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی